

بررسی سیر تطور مراسم سوگواری شیعه در عصر قاجار با تکیه بر سفرنامه‌های غربی

سمیه عباسی*

چکیده

از زمانی که شیعیان توانستند خود را گروهی متمشکل سازند، دارای آیین‌ها و نمادهایی خاص نیز شدند که سوگواری برای بزرگان دینی خود از مهم‌ترین آن آیین‌ها بود. مراسمی که طی زمان سیر تطور خود را می‌پیمود، با رسمی شدن تشیع در ایران وارد مرحله‌ای تازه شد و توانست به شکل یکی از مظاهر هنر ملی نیز جلوه‌گر شود.

در عصر قاجار با ورود اجباری ایران به چرخه ارتباط جهانی و به سبب اهدافی که غربیان از ارتباط با ایران داشتند، سفر و سفرنامه‌نویسی آنها نیز رشد چشم‌گیری یافت. این سفرنامه‌ها که به نوعی، شناخت فرهنگ و جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی مردمان آن عصر را با تکیه بر آنها می‌توان دنبال کرد، منابع فرهنگی تاریخ عصر قاجار به شمار می‌آید و در استفاده از آنها باید به این مورد توجه داشت که چون شناخت آنها از یک پدیده، در مدت کوتاهی صورت گرفته، پس شناختی شتاب‌آلوده و حتی گاهی غرض‌ورزانه و بدون پی بردن به کنه و دلایل اصلی آن جریان است.

مراسم عزاداری ماه محرم از مواردی است که مورد توجه جهان‌گردان خارجی در ایران بوده؛ مراسمی که در عصر قاجار اوج و انحطاط خود را پیمود. شور و هیجان موجود در این مراسم و صحنه‌های بی‌بدیلی که در آن خلق می‌شد، صفحاتی از کتاب‌های این مسافران را به خود اختصاص داده است.

* دانش‌جوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران، دانشگاه الزهراء ع.ا.ع.

مراسم قمه‌زنی و سینه‌زنی، آغاز ماه محرم و تأثیر آن در روند زندگی مردم، حضور گسترده زنان در تماشای مراسم تعزیه، تاریخ پیدایش سوگواری و به ویژه تعزیه، کارکرد اجتماعی این عزاداری‌ها و موارد بسیار دیگر که مورد توجه این جهان‌گردان بوده، هدفی است که نویسنده این سطور قصد بررسی آن را دارد. بازسازی و بازنگری این مراسم هدف اصلی در این شناسایی است و به گونه‌ای موضوع مسیر تطبعی را می‌پیماید.

واژگان کلیدی

سفرنامه، عزاداری، تعزیه، عصر قاجار، مسافران غربی، سوگواری.

مقدمه

رسمی شدن مذهب تشیع در ایران عصر صفوی و توجه دولت‌مردان این سلسله به این مذهب و استفاده از آن، باعث شد تا آیین‌ها و فرهنگ‌های وابسته به آن نیز در مسیر رشد و تکامل قرار بگیرد. شاید، مراسم سوگواری برای بزرگان مهم‌ترین و اصلی‌ترین آیین وابسته به تشیع آن باشد که به ویژه در مراسم عاشورا جلوه‌گر می‌شود.

توجه و دقت در اجرای هر چه باشکوه‌تر این مراسم، از زمان صفویان مورد نظر بود و به مرور نیز بر غنای مادی و معنوی آن افزوده شد. شکوه و عظمت روزافزون این مراسم از همان آغاز، توجه غیر ایرانیان را جلب کرد و در، این باور منظر آنان را ایجاد کرد که این آیین رکن اصلی تشیع است.

با به قدرت رسیدن حکومت قاجار که پی‌آمد آن ایجاد امنیت نسبی در کشور در مقایسه با دوره‌های مستعجل افشار و زند بود، سفر اروپاییان به ایران نیز رشد چشم‌گیری یافت. این سفرها که خود نیز پی‌آمد تحول‌های زیادی در گستره جهانی بود، با اهداف و برنامه‌ریزی خاصی صورت گرفت.

در آن زمان با تمام علاقه و اشتیاقی که مردمان غرب برای شناسایی ایران و فرهنگ ساکنان آن داشتند، به سبب مشکلات سفر در مسیرهای طولانی، دولت‌مردان غربی و وابستگان به آنها بیشتر این مسافران بودند و این گروه نیز جز از مجرای تأمین منافع دولت خود، به ایران و مسائل آن نمی‌نگریستند.

با کمی غور در این سفرنامه‌ها، به وضوح می‌توان دریافت که نوشته‌های مسافران انگلیسی در مقایسه با دیگر نوشته‌های عصر قاجار، غنی‌تر هستند و دلیل آن چیزی جز این واقعیت اساسی نیست که در سراسر طول این دوره مرتباً بریتانیا، برای دفاع از امپراتوری هندوستان، بیش از هر قدرت دیگری به ایران علاقه‌مند بود. ایران در مقابل دیگر قدرت‌ها، به مثابه سدی برای رسیدن به هندوستان بود و دولت بریتانیا با آگاهی از این موضوع، برای حفظ این سد، تمام تلاش خود را به کار می‌برد و تمام تحولات و مسائل جزئی ایران را زیر نظر داشت که شناخت فرهنگ مردمان این سرزمین نیز قسمتی از برنامه‌های آنان بود. بنابراین برای استفاده از این سفرنامه‌ها نیز باید دقت لازم را به کار برد و اهداف و تفکر نویسندگان آنان را باید کاملاً در نظر داشت.

شاید با کمی اغماض، بتوان اولیویه را نخستین مسافر به ایران در عصر قاجار دانست. هیأت مدیره انقلاب کبیر فرانسه وی را به دربار ایران فرستاد تا با دولت ایران روابط سیاسی و تجاری برقرار نماید. اما وی بدون حصول نتیجه، به فرانسه برگشت. سفرنامه او حاوی مطالب سودمندی درباره اوضاع سیاسی آن زمان ایران و شرح مظالم آغا محمد خان قاجار است.

خانم ویتاسکوویل وست نیز آخرین ایران‌گرد در عصر قاجار به شمار می‌آید که کتاب وی با نام **مسافر تهران** شناخته شده است. وی نخستین جهان‌گرد انگلیسی است که از نزدیک شاهد تاج‌گذاری رضا شاه بود.

در بین این دو، مسافران بسیاری به ایران آمدند و نوشته‌هایی را چه به شکل سفرنامه و چه به شکل خاطرات، بر جای گذاشتند. این نوشته‌ها خالی از غرض‌ورزی و اشتباه نیست، ولی شناخت اوضاع فرهنگی آن زمان، نیز بدون اتکا به آنها، کاری عبث و به دور از نتیجه مدقن است. اما در این زمینه سخنانی از قبیل «سفرنامه‌ها و آثار مأموران سیاسی یا جهان‌گردان که در قرون اخیر به ایران آمده‌اند، غالباً بی‌بنیان و آلوده به اغراض شخصی و سیاسی و مرکب از اطلاعات و مطالب بسیار سطحی و بی‌مغز است...»^۱ و بیشتر حالت غرض‌ورزانه دارد و نظرگاه علمی دقیقی ندارد.

۱. سرپرسی سایکس، *هشت سال در ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، چاپ‌خانه نوری ارمغان، تهران، ۱۳۱۶، (مقدمه نصر الله فلسفی بر کتاب).

مراسم سوگ‌واری مذهب تشیع و فرهنگ وابسته به آن، از مواردی است که مورد توجه این سیاحان بوده و هر یک با دیدی خاص آن را شرح و توصیف کرده‌اند.

تاریخ پیدایش سوگ‌واری و تعزیه

احترام به مظاهر دین و هر چه وابسته به آن بوده، در سرتاسر تاریخ ایران دارای نشانه‌های آشکاریست و این احترام چه در سرودهای دینی و چه در سوگ‌واری‌های ملی دیده می‌شود.

یاد کرد قهرمانان از دست رفته، مدت‌های مدیدی، جز مهمی از فرهنگ ایرانی را شکل می‌داد: پیام‌هایی از طریق فدا شدن به گونه‌ای هم‌سان در افسانه‌های ما قبل اسلامی چون مرگ سیاوش و نیز مراسم آیینی آدونیس و تموز در فرهنگ بین‌النهرین باستان وجود داشت.^۱ اما دو ماجرای غم‌انگیز (تراژدی) در سنت ایرانی از جهاتی چند با شبیه‌خوانی‌ها مقایسه می‌شوند. یادگار زریر را شاید بتوان نخستین مورد نام برد ولی نزدیک‌ترین همانندی با تعزیه را در سنن ماقبل اسلامی باید در تراژدی سیاوش یافت.

با مطالعه دقیق منابع مختلف، برای مثال *تاریخ بخارای* نرشخی، معلوم می‌شود که سنت آیین سوگ‌واری، به ویژه برای سیاوش، از قدیم تا روزگار وی (سده سیزدهم میلادی) در ماوراءالنهر وجود داشته است. نرشخی چنین گزارش می‌دهد:

اهل بخارا را بر کشته سیاوش سرودهای عجیب است و مطربان آن سرودها را کین سیاوش گویند.^۲

اظهارات بعدی وی کمترین تردیدی باقی نمی‌گذارد که این سرودها در اصل نوحه بودند:

۱. پیتر جی چلکووسکی، *تعزیه: آیین و نمایش در ایران*، مترجم، داوود حاتمی، ص ۹، سمت، تهران، ۱۳۸۴.

۲. *تاریخ بخارا*، ویرایش مدرس رضوی، ص ۲۴، بی‌نا، تهران، ۱۳۵۰.

مردمان بخارا را در کشتن سیاوش نوحه‌هاست؛ چنان که در همه ولایت‌ها معروف است و مطربان، آن را سرود ساخته‌اند و می‌گویند.^۱

اما هیچ یک از تعزیه‌پژوهان در پژوهش‌های خود، در زمینه و خاستگاه پیدایی تعزیه‌خوانی به نتیجه و نظر دقیق و قطعی نرسیده‌اند و هم‌چنان راه جست‌جو و تحقیق درباره این مقوله باز است. ولی ایرانیان شیعه به یقین در ساختن تعزیه و به نمایش در آوردن واقعه کربلا و حدیث مصائب سیدالشهدا به سنت نمایش‌های ایرانیان و شیوه اجرای مناسک و آیین‌های نیاکان خود و پاره‌ای از عناصر اسطوره‌ای و حماسی سازنده نمایش‌های آیینی نظر داشته و از آنها بهره گرفته‌اند.^۲

جایگاهی ویژه در آیین تشیع برای سوگواری اولیای آن وجود دارد و به نظر می‌رسد که بیش از جشن‌های مذهبی اهمیت دارد. بر این اساس، عزاداری برای بزرگان آن دارای اهمیت خاص و همراه با مراسم و نشانه‌هایی ویژه است؛ نشانه‌هایی که در طول تاریخ شکل‌گیری آن، به مرور تطور خاصی یافته که محیط اجتماعی نیز در رشد و توسعه آن سهمی به سزا داشته است. به نظر همایونی، ظلم فزاینده خوانین، حاکمان و دهقانان بزرگ به طبقه فرودست جامعه و ناتوانی آنها در این مقابله، باعث شد تا مردم مغری بیابند تا دست‌کم بتوانند شکایتی بر لب آورند و این امر تنها در جوّی مذهبی می‌توانست وجود داشته باشد؛ زیرا در پناه مذهب می‌توانستند از جور و ستم انتقاد کنند و نامه‌های مظلومانه را به غم‌انگیزترین وجهی به زبان آورند؛ برای ابراز تمام این احساسات چه جایی بهتر از تعزیه و سوگواری.^۳

اگر چه سوگواری و تعزیه، به گونه‌ای در بردارنده نارضایتی اجتماعی از طبقه حاکم بود، اما با گذر زمان درست به هنگامی که در اوج تکامل خود به سر می‌برد، زیر چتر حمایت همان کسانی رفت که از آنها می‌نالیدند.

۱. همان، ص ۳۳.

۲. علی بلوک باشی، *تعزیه خوانی حدیث قدسی مصائب در نمایش آیینی*، ص ۴۱-۴۲، امیرکبیر تهران، ۱۳۸۳.

۳. صادق همایونی، *تعزیه در ایران*، ص ۴۵، نوید شیراز، تهران ۱۳۶۸.

بنابراین، ارزش و کارکرد اجتماعی خود را نیز به گونه‌ای از دست داد و به انحطاط افتاد.

با رسمی شدن مذهب تشیع در ایران و حمایت صفویه از تظاهرات مذهبی و نمایش‌های مربوط به آن، راه برای پیدا شدن تعزیه به مفهوم امروزی باز شد. اما تعزیه و سوگواری، موانع بسیاری را بر سر راه داشت که نهی از تقلید و شبیه‌سازی، حرمت موسیقی، منع از دخالت زنان در نمایش‌ها و تظاهرات، موجب می‌شد که گروهی از عالمان دین با این گونه تظاهرات به مخالفت برخیزند. خاصه آن‌که بعضی از فقیهان، حتی به راه انداختن دسته را نیز مجاز نمی‌شمردند و عقیده داشتند که بر سر و سینه زدن و خود را کوفتن و تیغ زدن و شمع آجین کردن و قفل بستن، مخالف نص صریح قرآن است و موجب انداختن نفس در تهلکه را می‌گردد.^۱

نویسندگان و جهان‌گردانی که در دوره صفویه به ایران آمده‌اند و شرح مسافرت و دیدنی‌های خود را نگاشته‌اند، چندان اشاره‌ای به مراسم تعزیه نمی‌کنند و آنچه را که درباره مراسم مذهبی نگاشته‌اند، بیشتر معطوف به نوحه‌خوانی، سینه‌زنی و ندبه و زاری و احياناً داشتن علایم است.^۲

ویلیام فرانکلین در کتابی به نام *مشاهدات سفر از بنگال به ایران*، نخستین کسی است که به نمایش تعزیه اشاره می‌کند. از متن کتاب بر می‌آید که سفر وی به ایران در دوره سلطنت زند (۱۷۸۷ م، ۱۱۶۶ ش) صورت گرفته است.^۳

مراسم سوگواری و تعزیه در عصر قاجار، مسیر تکامل خود را پیمود و به یکی از مراسم‌های پرشور عصر خود تبدیل گردید. بنجامین، نخستین سفیر رسمی امریکا در ایران (۱۸۸۲-۱۸۸۵ م) در مورد پیشینه مراسم سوگواری می‌نویسد:

۱. همان، ص ۵۸-۵۹.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. همان، ص ۷۰.

در این که ایرانی‌ها این کار را از چه کسانی تقلید و پیروی کرده، صحبت زیادی شده است، ولی آنچه که مسلم است، در تاریخ شواهدی از این قبیل وجود داشت که می‌توانسته است راه‌نمایی برای شیعیان ایران باشد. از جمله در خود ایران موقعی که داریوش هخامنشی، سمردیس نامی از مغان و رهبران مذهبی را کشت، تا مدت‌ها بعد از آن در سال‌گرد قتل او مراسمی برپا کرده و عزاداری می‌نمودند* ... مراسم عزاداری ماه محرم میان شیعیان ایران از زمان صفویه به طور وسیعی معمول شد. ولی شواهدی در دست است که مراسم عزاداری خاندان علی علیه السلام به طور محدود قبل از سلسله صفویه نیز پاره‌ای اوقات در ایران معمول بوده است. مثلاً در دوران کوتاه حکومت سلسله دیلمیان، یعنی از سال ۹۳۳ تا ۹۸۶ میلادی، مجالس ذکر مصیبت امام حسین و خاندان دیگر علی در ایران برپا می‌شده است ... در حقیقت فکر این‌که واقعه کربلا و حواشی آن را به صورت نمایش تراژدی و تأثیربرانگیز به نام تعزیه درآورند، بعد از دوران صفویه پیدا شده و این کار به تدریج صورت عملی به خود گرفته است و به طوری که یکی از دانش‌مندان و مطلعین ایران به من گفت، تعزیه کنونی (عصر ناصری) که در ایران خوانده می‌شود، نتیجه همان تحول و تکامل است و چیزی نبوده که یک مرتبه به خاطر کسی رسیده و اجرا شده باشد.^۱

اوژن اوبن سفیر فرانسه در عصر مشروطه در ایران، در سفرنامه خود

می‌نویسد:

رسم وعظ و روضه‌خوانی از دوران مغول آغاز شده است. پادشاهان صفوی چون به اثر معجزه‌آسای تبلیغات در زمان آنان پی برده بودند، به ترویج و تعصی آن همت گماشتند تا از طریق مرثیه این روضه‌خوانان، مردم سراسر ایران را مدام به ماتم آل علی بگریانند.^۲

* باید توجه داشت که این فرد همان بردیای دروغین است که داریوش با هم‌دستی شش تن از یارانش وی را از تخت پایین کشیده، کشت و هر ساله مراسمی به نام «مغ کشان» به یاد این روز طبق گفته هرودت و کتزیاس گرفته می‌شد که مغان را در آن روز هر جا می‌دیدند به قتل می‌آوردند. اگر چه وجود این مراسم باطل و درستی آن مورد تردید فراوان است.

۱. س.ج. و بنجامین، *ایران و ایرانیان*، حسین کرد بیچه، ص ۲۸۱-۲، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۳.

۲. اوژن اوبن، *ایران امروز*، (۱۹۰۶-۱۹۰۷) علی اصغر سعیدی، ص ۱۸۳، زوار، تهران، ۱۳۶۲.

کارلاسرنا بانوی ایتالیایی که در سراسر ۱۲۴۹ قمری (۱۸۷۷ م.) به ایران آمد نیز در مورد منشأ تعزیه‌ها و سوگواری می‌گوید:

تاریخ برگزاری مراسم نمایش‌های مذهبی، در حدود یک قرن و نیم قبل، از دوران به سلطنت رسیدن سلسله صفوی که نسبشان از طریق حضرت فاطمه به پیامبر می‌رسد، آغاز می‌گردد. پادشاهان این سلسله، برای کسب افتخار بیشتر، به خود عنوان کلب آستان علی را داده بودند (باید توجه داشت که این عنوان مختص شاه عباس اول است). از آن تاریخ به بعد، تعزیه‌ها رفته‌رفته گسترش بیشتری یافتند. در آغاز تنها به خواندن نوحه و دعا و ذکر مصیبت امامان اکتفا می‌شد، ولی کم‌کم نمایش شبیه شهیدان باب شد و با افزودن صحنه‌های ابتکاری در همه جا رایج گردید.^۱

ماه محرم؛ تأثیر آن بر زندگی مردم و کارکرد اجتماعی این ماه

آغاز ماه محرم و آثار آن بر زندگی مردم، از موضوعاتی بود که از دید سفرنامه‌نویسان پنهان‌نماند و هر یک با توجه به شناختی که به دست آورده بودند، در این مورد نیز توضیحاتی داده‌اند. بنجامین که توصیف وی از مراسم‌های ماه محرم در نوع خود بی‌نظیر است، می‌آورد:

نشانه و علامت فرارسیدن ماه عزا، یعنی محرم، متوقف شدن کار و کاسبی در شهرهاست. در اوایل این ماه بیشتر دکان‌ها بسته می‌شود و در بازارها به طور کلی دست از کار می‌کشند ...^۲

به باور لیدی شیل نیز اگرچه ماه محرم، دوره ماتم و ندبه و زاری ایرانی‌هاست، برای تمام طبقات مردم ایران، ماه استراحت و سرگرمی هم محسوب می‌شود.^۳

براساس توصیف سفرنامه‌ها، ماه محرم و صفر، به‌ویژه دهه‌ی اول محرم در ایران، با نوعی تعطیلی در امور اجتماعی همراه است و تمام طبقات مردم

۱. مادام کارلاسرنا، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، علی اصغر سعیدی، ص ۷۳، زوار، تهران، ۱۳۶۲.

۲. ایران و ایرانیان، ص ۲۸۳.

۳. ماری شیل، خاطرات لیدی شیل، حسین ابوترابیان، ص ۶۶، نشر نو، تهران، ۱۳۶۲.

می‌کوشند تا مراسم عزاداری را هر چه باشکوه‌تر برگزار کنند. اوژن اوبن نیز می‌نویسد:

سرتاسر دو ماه محرم و صفر، ماه‌های ماتم است. در طی این دو ماه، هر گونه مجالس جشن و سرور تعطیل می‌شود؛ آوازخوانان، رقاصان و مطربان باید دکان‌های خود را تخته‌کنند؛ نقاره‌چی‌ها از اجرای برنامه سلام بر خورشید صرف‌نظر می‌کنند؛ سربازان تفنگ‌های خویش را به طور سرنگون به دوش می‌اندازند و سیدها رخت سیاه می‌پوشند.^۱

دکتر ویلیز، که در شیراز و در باغ ظل‌السلطان مراسم تعزیه را شاهد بوده است، در کتاب خود می‌آورد:

... در سرتاسر ماه محرم اغلب شیعیان به احترام امام مورد احترام و علاقه خود با خلوص نیت در کلیه برنامه‌های عزاداری و سینه‌زنی شرکت می‌کردند و لباس رسمی اکثریت آنان عبارت از لباس سیاه مخصوص عزاداری بود تا جایی که بیشتر این مردم حتی چند روز قبل از آغاز ماه محرم ملبس به لباس عزا می‌گشتند و تا هفته‌ها بعد از خاتمه این ماه هم چنان سیاه‌پوش بودند.^۲

هم‌چنان که توصیف سفرنامه‌ها و واقعیت تاریخ نشان می‌دهد، به نظر می‌رسد عزاداری‌های این ماه و در کل حرمت ماه محرم، کم شدن جرم و فساد در جامعه و نزدیکی آنی مردم به هم را باعث می‌گشت، به طوری که حتی گاهی این عزاداری‌ها در اوج خود، از صحنه نمایش به درون اجتماع بازمی‌گردد و آزادی زندانیان را باعث می‌شود:

... هر سال، همان دسته‌ها و همان جمعیت (منظور قمه‌زن‌ها)، در جاهای معهود گرد می‌آیند. اما از همه معروف‌تر، دسته صنف بزازان و محله میرزا محمدرضا ست. در زیر تاق‌های سبزه میدان، رئیس شهربانی هم حضور دارد. قمه‌زن‌ها به پیش وی می‌آیند تا آخرین ضربت شست خویش را به او خوب نشان دهند. این حرکت نوعی حس طلب و درخواست گونه‌ای است برای آزادی یکی از زندانیان که

۱. ایران امروز، ص ۱۸۳.

۲. ایران در یک قرن پیش، غلام‌حسین قراگوزلو، ص ۳۲۶، اقبال، تهران، ۱۳۶۸.

مورد توجه اعضای دسته است. زندان شهر کاملاً نزدیک و در یکی از دروازه‌های ارگ واقع شده است. بعد از آن که زندانی مورد نظر آزاد شد. بلافاصله به میان جمعیت می‌آید تا از آنهایی که وسایل آزادی او را فراهم کرده‌اند سپاس‌گزاری کند. اگر در اتخاذ تصمیم از سوی مقامات مربوط تأخیری روا گردد و یا به اشتباه به جای فرد مورد نظر، زندانی دیگری آزاد شود، فریادهای خشن‌تر و شکاف‌های سر عمیق‌تر می‌گردد تا آن‌که بالاخره به درخواست آن افراد در خون غلطیده خشم‌ناک، توجهی عاجل مبذول گردد.^۱

سفیر امریکا نیز به این مراسم اشاره می‌کند:

در روزهای دهه ماه محرم، معمول است که دسته‌های عزاداری جلوی زندان و یا انبار دولتی رفته و تقاضای آزادی زندانیانی را که فهرست آنها را قبلاً تنظیم کرده‌اند، می‌نمایند و متصدیان زندان هم برای آن‌که به زندان حمله نکنند، تسلیم تقاضایشان شده و آن زندانی‌ها را آزاد می‌نمایند ...^۲

احتمال این‌که با آغاز ماه محرم و به ویژه دهه اول آن، فساد و جرم شخصی در جامعه کمتر می‌شد دور از ذهن نیست، ولی در حالت کلی حتی در همان مراسم عزاداری، کینه‌های طایفه‌ای و گروهی تجلی خاصی می‌یافت و به درگیری‌های خونین می‌انجامید:

... در بعضی از شهرستان‌ها، گاهی دسته‌ها بر حسب تصادف یا عمداً از دو سوی خیابان یا گذر با یک‌دیگر، روبه‌رو می‌شوند و هر یک می‌خواهند قبل از دیگری راه را باز کرده و حرکت نمایند و سر این موضوع، این دو دسته که از اهالی دو محله مختلف هستند، به نزاع و زد و خورد می‌پردازند که ممکن است چند نفر در طی آن مجروح شده و یا جان خود را از دست بدهند...^۳

لیدی شیل نیز از درگیری زنان طبقات پایین در پیدا کردن جای مناسب برای تماشای تعزیه توصیفی دارد که چندان دور از واقعیت نیست.^۴

۱. ایران امروز، ص ۱۸۹.

۲. ایران و ایرانیان، ۳۰۴.

۳. همان، ص ۲۸۴.

۴. خاطرات لیدی یشل، ص ۶۹.

حضور گسترده زنان در مراسم عزاداری

بنابر اوضاع خاص جامعه ایران و تحمیل‌هایی که بیشتر از سر جهل صورت می‌گرفت، حضور زنان ایرانی در عرصه اجتماع و فعالیت‌های آن کم‌رنگ بود. اما مراسم عزاداری ماه محرم یکی از نمونه‌های نادر است که حضور زن ایرانی را در اجتماع و آمادگی او را برای حضور جلوه‌گر می‌سازد. زنان در عصر قاجار، در این مراسم‌ها به شکل مستقیم و غیرمستقیم فعالیت داشته‌اند و حتی زنان طبقات بالا به اجرای تعزیه و عزاداری در محافل ویژه خود می‌پرداختند. به جرأت می‌توان گفت: حضور زنان در سوگواری‌های ماه محرم بیشتر از مردان، و یکی از دلایل رونق این مراسم‌ها بوده است. زنان که در این سوگواری‌ها نقش تماشایی را داشته‌اند با احساسات صادق خود، مهیج‌تر شدن مراسم و بالاتر رفتن کیفیت آن را باعث می‌شدند.

... زنان جای مخصوصی دارند، ولی از هر طبقه باشند به طور مخلوط با هم در یک جا می‌نشینند. مثلاً زن فلان اعیان در کنار زن یک گدا، یا خانم متشخصی پهلوی یک زن معمولی قرار می‌گیرد.^۱

اوژن اوبن، در عصر مشروطه و در زمانی که تعزیه آخرین روزهای اوج خود را سپری می‌کرد، در «تکیه دولت» شاهد این مراسم بوده است و می‌نویسد:

در تکیه، از ظهر روضه‌خوانی آغاز و از ساعت سه و هفت، در دو نوبت، نمایش‌های مذهبی و مراسم شبیه اجرا می‌گردد. برنامه‌هایی که روز اجرا می‌شود، کاملاً مذهبی و اخلاقی است و قسمت پشت صحنه به جایگاه زنان اختصاص دارد. اما برنامه نمایش‌های شب، تقریباً همیشه غیراخلاقی، حتی گاهی کفرآمیز و از موضوعات غیرمتنوعی است که تنها مردها مجاز به تماشای آن هستند.^۲

لیدی شیل این چنین می‌آورد:

... تمام محوطه پر از جمعیت می‌شد (تکیه عباس‌آباد یا تکیه حاج میرزا آغاسی) که تعداد آنها به چندین هزار نفر می‌رسید. قسمتی از

۱. آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ص ۱۶۸.

۲. ایران امروز، ص ۱۹۱.

محل تماشاچیان به زن‌ها اختصاص داشت که اغلب آنان از طبقات پایین اجتماع محسوب می‌شدند (همسران طبقه بالا جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند) و آنها درحالی که خود را کاملاً در چادر پیچیده بودند، در روی زمین می‌نشستند. قبل از آغاز نمایش، سعی و کوشش این زن‌ها برای پیدا کردن جای مناسب واقعاً دیدنی بود: این کار، فقط به داد و فریاد و فحش تمام نمی‌شد. بلکه بعضی از آنها پس از مدتی جار و جنجال، اغلب به جان هم افتاده و با کتک‌کاری و کوفتن لنگه کفش بر سر و صورت یک‌دیگر که گاهی به پاره کردن چادر نیز منتهی می‌شد سعی در یافتن جای مناسب داشتند. در این میان، فراش‌های حاضر در محل نیز با نثار بی‌رحمانه چوب دستی‌های خود به سر و کله این ستیزه‌گران، آنها را آرام می‌کردند.^۱

اما مطلبی که در این جا توضیح آن لازم به نظر می‌رسد، تناقض‌گویی است که بین توصیف‌های کارلا سرنا و لیدی شیل در مورد جایگاه نشستن زنان وجود دارد و دلیل آن این است که این دو در دو دوره مختلف و از دو مکان متفاوت مراسم تعزیه را شاهد بوده‌اند و این تناقض‌گویی را نباید دلیل بر توصیف یا درک اشتباه آنان دانست؛ هر چند سفرنامه آنان خالی از غرض‌ورزی و درک اشتباه نیست.

مراسم قمه‌زنی و سینه‌زنی

قمه‌زنی و سینه‌زنی از مراسم‌هایی است که در طی سوگواری ماه محرم اوج احساسات عزاداران را نشان می‌داد. این مراسم نیز توجه مسافران غربی را به خود جلب می‌کرد و بیشتر آنها در توصیف خود، قسمتی را به این موضوع اختصاص می‌دادند.

... روز دهم به یاد شهادت امام حسین، اندوه و تأثر شیعیان بیش از روزهای دیگر است. در این روز، دسته‌هایی از مردم با تکرار «وای حسین! وای حسین» سر خود را با قمه می‌شکافند و نالان و خونین دور شهر می‌چرخند. این متعصبان مذهبی با سر باز و لباس‌های سفید

۱. خاطرات لیدی یشل، ص ۷۰.

درازی بر تن، و صورت و بازوان و دست‌ها و سرتاسر بدن غرق در خون، آن قدر راه می‌روند که تا از حال می‌روند. هنگام غروب آفتاب، توسط اعضای دسته یا مؤمنانی که به همین منظور غذای نذری تهیه کرده‌اند، به آنان شام داده می‌شود. می‌گویند که شور و حرارت اغراق‌آمیز عده بسیاری از این داوطلبین شهادت، ساختگی و ظاهری است. لباس خون‌آلودی را که آنها بر تن دارند، قبل از پوشیدن با خون گوسفندی که برای شام همان شب کشته شده است، خونین کرده و حتی به قول بعضی‌ها، سر و صورت خود را هم با همان خون رنگین می‌کنند. اما هنوز هستند بسیاری از مردم که با خلوص نیت، سر و سینه خود را در این راه می‌خراشند و بعد با غرور تمام جای زخم را به دیگران نشان می‌دهند.^۱

اوژن اوپن، بعد از توصیف گروهی قمه‌زن می‌نویسد:

... نحوه عزاداری دسته‌های دیگر، مانند اعمال این قمه‌زن‌ها خشن و خونین نیست. سینه‌زن‌ها که عده‌شان بسیار بیشتر است، به خود صدمه کمتری می‌زنند. آنها در صف‌های منظم با سینه‌های برهنه، حرکت می‌کنند و با آهنگی موزون روی سینه خود مشت می‌کوبند، به طوری که جای ضربات آن کاملاً سرخ می‌شود. بربری‌ها پشت شان‌هایشان زنجیر می‌زنند. لرها و بروجردی‌ها که بر سر خویش گِل مالیده‌اند، دست‌های خویش را مانند ورزش‌کاران تکان داده، بعد محکم بر سینه عریان خود می‌کوبند.^۲

هینریش بروگش نیز که در عصر ناصری در کاخ نیاوران (صاحب‌قرانیه) مراسم سوگواری را شاهد بوده، در مورد سینه‌زنی ایل قاجار می‌نویسد:

... جلوی ساختمان (قصر) یک دسته از افراد ایل قاجار که از اقوام و خویشان شاه بودند، پای برهنه ایستاده بودند و سینه می‌زدند. ریش سفیدی از قاجار که در وسط ایستاده بود، برای آنها نوحه می‌خواند و دیگران گفته‌های او را به طور دسته‌جمعی تکرار می‌کردند و به سینه خود می‌کوبیدند. سینه‌زنی اصولاً یکی از معمول‌ترین مراسم عزاداری در ایران است و بیشتر دسته‌جات آن‌قدر با دو دست بر سینه

۱. آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ص ۱۶۹.

۲. ایران امروز، ص ۱۸۸.

می‌زنند که پوست آن کنده می‌شود...^۱

نوبویوشی فوروکاووا در توصیف خود، خونی را که قمه‌زنان بر لباس و بدن خود مالیده‌اند، خون گوسفند می‌داند و مراسم قمه‌زنی ایرانیان را دلیلی بر نهایت سادگی آنان می‌شمارد.^۲

دیگر مسافران شاهد مراسم قمه‌زنی نیز این کار را غالباً خطرناک^۳ و دل‌خراش^۴ توصیف کرده‌اند که حتی ممکن بوده است به مرگ افراد بینجامد.

تعزیه از منظر سیاحان غربی

مراسم تعزیه یکی از بخش‌های سوگواری به شمار می‌آید که بسیار مورد توجه و علاقه سفرنامه‌نویسان بوده و هر یک قسمت عظیمی از توصیف خود را به آن اختصاص داده‌اند.

تعزیه در لغت به معنای سوگواری، برپا داشتن یادبود عزیزان از دست رفته، تسلیت، امر کردن به صبر و پرسیدن از خویشان مرده است؛ ولی در اصطلاح، به گونه‌ای از نمایش مذهبی منظوم گفته می‌شود که در آن عده‌ای اهل ذوق و کارآشنا، در مناسبت‌های مذهبی و به صورت غالب، در جریان سوگواری‌های ماه محرم برای باشکوه‌تر نشان دادن آن مراسم و یا به نیت آمرزیده‌شدن مردگان، آرزوی بهره‌مندی از شفاعت اولیای خدا به روز رستاخیر، تشفی خاطر، بازیافت تن‌درستی و یا برای نشان دادن ارادت و اخلاق فزون از اندازه به اولیا، به ویژه اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام با رعایت آداب و رسوم و تمهیدهایی خاص و نیز بهره‌گیری از ابزارها و نواها و گاه نقوش زنده برخی از موضوعات مذهبی و تاریخی مربوط به اهل بیت، به ویژه واقعه کربلا را پیش چشم بینندگان باز می‌آفرینند.^۵

۱. سفری به دربار سلطان صاحب‌قران، حسین کردبچه، ص ۲۲۷، اطلاعات، تهران، ۱۳۶۸.
۲. سفرنامه فوروکاووا، هاشم رجب‌زاده، کینیجی به اورا، ص ۸۹-۹۰، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴.
۳. گاسپار دروویلف، سفر در ایران، منوچهر اعتماد مقدم، ص ۱۳۹، شباویز، تهران، ۱۳۷۰.
۴. ایران و ایرانیان، ص ۲۸.
۵. داوود حاتمی، تعزیه و تاریخچه آن نزد خاورشناسان، ص ۱-۲، سمت، تهران، ۱۳۸۴.

در توصیف تعزیه و حواشی آن، چند مورد مشترک بین مسافران غربی وجود دارد که بررسی آنها خالی از لطف نیست. برای نمونه اغلب آنان تعزیه را با نمایش‌های اروپایی مقایسه کرده‌اند.

کارلا سرنا که در تکیه دولت مراسم تعزیه را شاهد بوده، اذعان می‌کند که هنرهای نمایشی در ایران ناشناخته نیست و صحنه‌های تعزیه را یادآور و به شبیه‌خوانی‌های قرون وسطا و حتی نوعی از نمایش‌های مذهبی شبیه می‌داند که حتی در همان زمان در بعضی از ایالت‌های جنوب فرانسه، در حوالی ناپل و به ویژه در باواریا اجرا می‌گردید.^۱

جیمزبیلی فریزر نیز می‌آورد:

... این تعزیه‌ها شبیه است به تقلید درآوردن‌ها و دسته‌های نمایشی کاتولیک‌های روم قدیم که به وسیله آنها وقایع کتاب مقدس را به صورت ناشیانه و غالباً مضحک نمایش می‌دادند.^۲

دکتر فووریه نیز از کسانی است که تعزیه را مثل نمایش‌های مذهبی اروپاییان در قرون وسطا می‌داند.^۳

مسافرانی که از نزدیک مراسم تعزیه را شاهد بوده‌اند، اغلب از حزن و اندوه حاکم بر فضای نمایش صحبت نموده و اعتراف کرده‌اند که خود نیز تحت تأثیر این جو قرار گرفته‌اند.

حضور در چنین مجلسی که چندین هزار نفر در ماتم و اندوه عمیقی فرو رفته‌اند، برای من بسیار غریب بود؛ چون اصولاً ایرانی‌ها در گریه و زاری خصوصیات ویژه‌ای دارند. صداهای غیرعادی و عجیبی که با گریه آنها همراه می‌شود، گاهی اوقات به صورتی است که حالت قهقهه پیدا می‌کند و موقعی که یکی از آنها شروع به گریه کرد، بقیه هم به او تأسی می‌کنند و ناگهان همه را گریه فرا می‌گیرد. گاهی از اوقات من هم حس می‌کردم که بر اثر شنیدن این همه آه و ناله، اشکم آماده سرازیر شدن است و با زن‌های اطراف خودم در عزاداری شرکت

۱. آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ص ۱۷۴.

۲. سفرنامه فریزر (معروف به سفر زمستانی)، دکتر منوچهر امیری، ص ۲۴۳، توس، تهران، ۱۳۶۴.

۳. سه‌سال در دربار ایران، عباس اقبال، ص ۱۸۸، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۶.

می‌کردم که البته این موضوع خیلی باعث خوش‌آیند آنها می‌شد، ولی باید اذعان نمایم که بعضی از قسمت‌های این برنامه، آن قدر عمیق و پر احساس اجرا می‌گردید که فوق‌العاده متأثر کننده بود.^۱

بنجامین می‌آورد:

... وقتی در غرفه (در تکیه دولت) به اطراف نگاه کردم، چشمان همه را پر از اشک و گریان دیدم. تمام مردم به شدت می‌گریستند و من هم با آن که به درستی معنای اشعاری را که تعزیه‌خوانان با صدای بلند می‌گفتند نمی‌فهمیدم، تحت تأثیر واقع شده و نزدیک به گریستن بودم.^۲

غربیانی که در عصر قاجار و به ویژه در عصر ناصری، عصر طلایی تعزیه، به ایران سفر کرده‌اند، اغلب به توصیف تعزیه‌ای که دیده‌اند پرداخته و جزییات آن را نقل کرده‌اند که تقریباً در نوع خود بی‌نظیر است. اوژن اوبن، بنجامین، لیدی شیل و کارلا سرنا از کسانی هستند که از تعزیه توصیف‌هایی ناب دارند. هر یک از این مسافران بنابه وضعیت خاصی، به دیدن قسمتی یا قسمت‌هایی از تعزیه موفق شده‌اند و در توصیف خود نیز همان بخش‌ها را توصیف کرده‌اند. از بررسی نوشته‌ها و اطلاعات مسافران می‌توان به مواردی پی برد که بیان آن خالی از لطف نیست.

در اول محرم، پیش از آغاز تراژدی‌های اصلی، صحنه‌ای به نمایش در می‌آمده است که در آن حضرت علی دو دست دیو را محکم می‌بندد تا به این ترتیب چشم بد و ارواح ناپاک را از خاک ایران دور کند!^۳

اجرای چنین صحنه‌ای می‌تواند نشان دهنده این واقعیت باشد که دین و وطن دو موردی بوده‌اند که ایرانیان همیشه آن دو را در کنار هم می‌خواسته‌اند و بدون دین و نمادهای آن، وسیله‌ای برای حفظ وطن نمی‌شناخته‌اند. اما برنامه‌هایی چون عروسی سلیمان و ملکه سبا، داستان یوسف و ماجرای او با زلیخا و ... در

۱. خاطرات لیدی شیل، ص ۲۹۵.

۲. ایران و ایرانیان، ص ۲۹۵.

۳. ایران امروز، ص ۱۹۱.

میان قسمت‌های اصلی تعزیه، نشان از تنوع برنامه‌ها و کیفیت‌های خاص آن دارد و مسافران غربی دلیل این تنوع را به این دلیل می‌دانند که مردم به داستان‌های اصلی تعزیه توجه کنند.

در دوران ناصرالدین شاه، به دلیل توجه خاص شاه به تعزیه، و به سبب رقابتی که دیگر اشراف با وی داشتند، تعزیه از بطن مردمی و اجتماعی خود فاصله گرفت و به هنر اشرافی تبدیل شد؛ هنری که بیشترین تأثیر را در ظاهر تعزیه و زرق و برق آن، از اشراف گرفت.^۱ این حمایت اشراف و طبقه بالا از تعزیه و در کل مراسم سوگواری که در بیشتر موارد برای عوام‌فریبی و فخرفروشی بوده، نیز از نگاه مسافران غربی پنهان نمانده است.

این نمایش فقط از لحاظ آن‌که برای من تازگی داشت، اندکی خاطر مرا به خود مشغول کرد والا متضمن لطف دیگری نبود. اما شاه عیناً مثل این‌که تا به حال چنین محفلی ندیده بود به آن اظهار علاقه می‌کرد؛ مخصوصاً وضع آرایش تکیه را بسیار می‌ستود، ولی معلوم بود که خود تعزیه چندان مؤثر نیفتاده و اگر تظاهری در این باب می‌کند، برای آن است که اطرافیان، زیاد ملتفت بی‌علاقگی او به اصل تعزیه نشوند.^۲

بروگش، دیپلمات آلمانی نیز می‌نویسد:

... ناصرالدین شاه برای آن‌که اهمیت عزاداری ماه محرم و اعتقاد خود را به این مراسم نشان دهد، دستور داده بود که عده‌ای از ایل قاجار که خویشان نزدیک او بودند و مقامات مهمی را در دولت ایران داشتند، پای برهنه در مجلس عزاداری مشغول خدمت شوند.^۳

کارلا سرنا نیز برگزاری این نمایش‌ها را از سوی بزرگان و اشراف، نه تنها به صرف سائقه مذهبی آنان، بلکه بیشتر از باب تظاهر و خودنمایی‌شان بیان می‌کند.^۴

۱. دکتر نصرالله باستان، «شبیهِ خوانی و تعزیه خوانی»، مجله خوشه، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۶، ش ۱۰.

۲. سه‌سال در باره ایران، ص ۱۹۲.

۳. سفری به دربار سلطان صاحب‌قران، حسین کردبچه، ص ۲۳۷.

۴. آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ص ۱۶۷.

خارجیانی که به تماشای تعزیه و وصف آن موفق شده‌اند، همان طور که گفته شد، اغلب مأموران سیاسی کشورشان بودند و از طرف دولت‌مردان ایران، برای دیدن مراسم تعزیه دعوت می‌شدند. روی خوش نشان ندادن مردم عادی به خارجیان، حتی در مراسم‌های مذهبی آنان، تبلور خاصی داشت و این هم از مواردی است که توصیف‌گران بدان توجه داشته‌اند.

... در دو سه روز آخر دهه محرم، احساسات مردمی که عزاداری می‌کنند به اوج خود می‌رسد و در این روزها، خارجیان مقیم ایران برای تماشای دسته‌ها از خانه خارج نمی‌شوند؛ زیرا احتمال دارد مورد حمله جمعیت به هیجان آمده و احساساتی واقع شوند...^۱

سفیر امریکا نیز می‌نویسد:

... من موفق نشدم قسمت آخر تعزیه دهه ماه محرم را که سه روز دیگر انجام می‌شد (دهم ماه محرم) مشاهده کنم، زیرا طبق معمول سالانه، اصولاً مسیحیان را در سه روز آخر دهه محرم به تکیه دولت راه نمی‌دهند و معتقدند که صحنه‌های مقدس تعزیه را در آن سه روز نباید چشمان ناپاک یک بیگانه و خارج از مذهب تماشا کند...^۲

فوروکاوا که توضیح بسیار مختصری را در مورد کل آیین سوگواری آورده، بعد از شرح مختصرش در مورد تکیه دولت بیان می‌کند که ورود مشرکان به آن مکان (تکیه دولت) ممنوع است.^۳

مقامات بلندپایه ایران هم‌چنان که تعزیه را جایی برای خودنمایی و عوام‌فریبی قرار داده بودند، از اجرای آن که در ملاء عام برگزار می‌شد نیز برای تبلیغ و ستایش حکومت و شاه نیز بهره می‌بردند:

... در آن لحظه که از بالای تکیه نقاره‌چی‌ها، شیپوره‌های خویش را به صدا در می‌آوردند، دسته‌های طولانی، به تدریج وارد راهروهای مدور کنار سکو می‌شدند. این عده، نوکران و خدمه کاخ هستند و در اطراف صحنه، به صورت مرتبی صف می‌کشند. آن‌گاه روضه‌خوان،

۱. ایران و ایرانیان، ص ۲۷۷-۲۷۸.

۲. همان، ص ۳۰۰-۳۰۳.

۳. سفرنامه فوروکاوا، ص ۹۰.

اشعاری در مدح شاه می خواند و مضمون آن تقریباً چنین است: محمد علی شاه عالم پناه، چو خورشید تابان، در آسمان ایران درخشان و سلطان زمین و زمان است. بر بالای سرش تاج مقدس شاهنشاهی می درخشد. خداوند ذات اقدس شاهانه را از هر گزندی مصون و دور نگه دارد...^۱

ویلز که در شیراز مراسم تعزیه را شاهد بوده، می نویسد:

... یک گروه از جوانان قبلاً تعلیم یافته، شروع به خواندن سرود و تعریف از شاه کردند و پس از آن جریان اجرای تعزیه آغاز گشت...^۲

حادثه کربلا و نمادهای آن از دیدگاه سفرنامه‌ها

تاریخ ثابت کرده که همیشه بین ممالک شرق و غرب، درگیری و جنگ بوده که هم جنگ نظامی و هم فکری را شامل می شده است. بعد از پایان یافتن جنگ‌های صلیبی و تفوق نظامی عالم شرق بر غرب در میدان نبرد، که با پیروزی اسلام و مسلمانان شناخته می شد، غریبان در عالم نظر و فکر با بهره‌هایی که از جنگ‌های صلیبی برده بودند، به تدریج توانستند به پیشرفت‌هایی نایل شوند، پیشرفت‌هایی که در نهایت آنها را سردمداران دنیای متمدن کرد. جهان مسیحی از همان آغاز طلوع اسلام، به این دین و تمدنی که ایجاد کرد، نگاه خوش‌بینانه‌ای نداشت و هرچه زمان بر قدمت اسلام و فرهنگ ایجاد شده از آن می افزود، دنیای غرب نیز برای مبارزه با آن حساسیت و تلاش بیشتری نشان می داد که نمونه بارز آن را می توان در جنگ‌های صلیبی و هم‌چنین حمایت آنان از مغولان دانست. با چنین نگاه بدبینانه‌ای که پشتوانه غریبان بود و با گذشت زمان نیز عمیق‌تر شده بود، در عصر قاجار مسافرانی به ایران سفر کردند که یکی از مراکز مهم جهان اسلام به شمار می آمد.

آنها که نگاه خوبی به اسلام و پیامبر نداشتند، آگاهی‌های سطحی و اجمالی را در مورد این دین عرضه می کردند. این آگاهی‌ها آن‌جا که در مورد آیین تشیع

۱. ایران امروز، ص ۱۹۱.

۲. ایران در یک قرن پیش، ص ۳۲۶.

بوده، نیز سرشار از اشتباهات بسیاری است. و آنها هر فرهنگ و نمودی را که حتی اشتباه و غلط بوده، به تشیع نسبت داده‌اند.

اطلاعات غلط آنها در این مورد، بیش از هر چیز دیگری به چشم می‌خورد که خود زائیده عواملی است که از جمله این عوامل، همان طور که توضیح داده شد، پشتوانه غلط فکری آنها در مورد اسلام و آیین تشیع و بدبینی آنها به اسلام و فرقه‌هایش است. اما مورد دیگر را باید در میزبانان این مسافران جست‌جو کرد؛ میزبانانی که در فساد و تباهی غوطه‌ور شده و از اسلام جز ظواهر آن را نشناخته بودند و بدون توجه به عواقب کردار و گفتار خود، آن جا که مسافران در مورد اسلام و تشیع از آنها سؤالاتی می‌کردند، اطلاعاتی سطحی و نادرست می‌دادند و با اعمال خود، درستی اقوال خود را تأیید می‌نمودند.

بنجامین از معدود مسافرانی است که تقریباً اطلاعات درست و بی طرفانه‌ای از اسلام و آیین تشیع و به‌ویژه واقعه کربلا عرضه می‌کند و احتمال می‌رود که بر خلاف آمدِ عادت وی، اطلاعات خود را از فردی آگاه گرفته باشد.

لیدی شیل در توصیف صحنه‌ای از تعزیه - بدون داشتن اطلاعاتی درست - وصفی مغشوش آورده و می‌توان گفت که وی اطلاعات غلط خود را با توصیف صحنه‌ای از تعزیه مخلوط کرده است.

... پس از مدتی، لشکریان یزید پدیدار شدند. فرمانده آنها نطقی کرد و امام حسین در حال نوحه خواندن، برای جنگ به سراغش رفت و چندی بعد در حالی که خودش و اسبش پوشیده از تیرهای چوبی بودند به وسط صحنه بازگشت. بعد آب نهر فرات به روی آنها بسته شد و به دنبال آن نوحه‌سرایی شدت یافت و جنگ مغلوبه شد ... سپس پسران جوان امام حسین - علی اکبر و علی اصغر - برای جنگ از صحنه‌ها خارج شدند و سپس از مدتی، جسد آنها را به داخل آوردند و بالاخره کشته شدن سکینه و رقیه دختران کوچک امام حسین، سر و صدای گریه و ناله جمعیت را به اوج رساند ...^۱

۱. خاطرات لیدی شیل، ص ۷۲-۳.

اوژن اوبن با این‌که توصیفی دقیق از جزئیات سوگ‌واره آورده، بدون توجه به سیر تطور این مراسم و تأثیر فرهنگ‌های بومی در آن، پرچم‌های سبز و سیاه، علم‌ها و کتل‌ها و چیزهای عجیب و غریبی را که بر بالای آن پرها و تیغه‌های فلزی نصب کرده‌اند، از نهادها و نمادهای تشیع می‌داند.^۱

کارلا سرنا نیز در توصیف خود به صورت کلی، تاریخی از تشیع می‌آورد که در آن اشتباهات فاحشی به چشم می‌خورد؛ برای مثال، عباس را عموی امام حسین و شهادت وی را پیش از علی اکبر می‌داند!^۲

تکیه دولت از منظر سفرنامه‌های عصر ناصری

مراسم سوگواری و به‌ویژه تعزیه در مسیر تطور خود، در عصر ناصری به اوج تکامل رسید و از پایان همان عصر نیز مسیر انحطاط خود را آغاز کرد.

ایران زمان ناصرالدین شاه، عرصه تحولات بسیاری بوده و همین زمان را نیز عصر طلایی تعزیه نامیده‌اند. با توجه خاصی که دولت در این زمان به این مراسم مذهبی داشت که نمودهای ملی آن نیز چشم‌گیر بود، جایگاه ویژه‌ای نیز برای اجرای آن در نظر گرفته شد که به تکیه دولت معروف بود.

در سال ۱۲۴۸ شمسی/ ۱۸۶۹ میلادی، به دستور ناصرالدین شاه و مباشرت دوستعلی خان معیرالممالک، عظیم‌ترین تماشاخانه اعصار تاریخ ایران، یعنی تکیه دولت در زاویه جنوب غربی کاخ گلستان با گنجایش بیست هزار نفر و صرف معدل ۱۵۰ هزار تومان ساخته شد.^۳

ساختمان عظیم تکیه دولت که بعضی از جهان‌گردان و نویسندگان مغرب‌زمین آن را شبیه و از حیث عظمت نظیر آمفی‌تئاتر ورونا دانسته‌اند، در

۱. ایران امروز، ص ۱۸۶.

۲. آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ص ۱۷۷.

۳. بهرام بیضایی، نمایش در ایران، ص ۱۲۹، کاویان، تهران، ۱۳۴۴.

ضلع شرقی کاخ گلستان و در مجاورت شمس‌العماره قرار داشت و بنای سه طبقه بود محیط بر محوطه وسیعی گردی که قطر تقریبی آن شصت متر و ارتفاعش را در حدود ۲۴ متر و مساحتش را ۲۸۲۴ متر مربع ذکر کرده‌اند.^۱

غریبانی که در عصر ناصرالدین شاه و حتی بعد از آن، تا زمانی که تکیه دولت ویران نشده بود، به ایران سفر کرده‌اند و در آن مراسم تعزیه را شاهد بوده‌اند، بدون استثنا این مکان را در سفرنامه‌ها توصیف کرده‌اند.

مسافران تکیه دولت را در ارگ واقع می‌دانند و آن را جزء قصرهای سلطنتی قاجاریه به حساب می‌آورند.^۲ بزرگی این بنا و نیمه تمام بودن آن و این‌که اصول امنیتی در ساخت آن رعایت نشده، مطلبی است که از چشم ناظران خارجی پنهان نمانده و اغلب آنها این مکان را به سیرک تشبیه کرده و تصادف را بیشتر از ذوق و سلیقه بانی در ساختن آن مؤثر می‌دانند.^۳

تکیه دولت که جز در هنگام اجرای تعزیه، هیچ کاربردی نداشته است، در زمان اجرای این برنامه برای تزیین آن سنگ تمام گذاشته می‌شد و جلوه‌ای خاص به نمای بیرونی و درونی آن داده می‌شد؛ به گونه‌ای که اثر چنین تزیین و سبکی، در بیننده بدیع و حتی قشنگ بوده است.^۴

کارلا سرنا می‌آورد:

... نحوه تزیین و آرایش تکیه در اوقات برگزاری تعزیه، در نوع خود تماشایی است: از قالی‌ها، پارچه‌های منقش دیواری، منسوجات، گل‌های مصنوعی، آئینه‌ها، شمع‌دان‌های چند شاخه و چلچراغ‌ها، برای زیباتر جلوه دادن آن استفاده می‌شود. دیوارها با نقاشی‌هایی به سبک عجیب و غریب و با رنگ‌های مختلف تزیین می‌گردد...^۵

۱. مهدی فروغ، «تکیه دولت»، مجله هنر و مردم، ش ۱۳.

۲. سه‌سال درباره ایران، ص ۱۴۹.

۳. آدم‌ها و آئین‌ها در ایران، ص ۱۶۲.

۴. همان، ص ۱۶۲.

۵. همان، ص ۱۶۲.

نتیجه

مراسم سوگواری شیعه در عصر قاجار به سبب اهمیت و توجهی که دولت و ملت بدان مبذول می‌داشتند، دارای شکوه و عظمت خاصی بود، به گونه‌ای که چشم هر بیگانه‌ای را به طرف آن معطوف و جذب می‌کرد. سیر تطور و گوناگونی این مراسم را می‌توان با غور و مطالعه در سفرنامه‌ها، با تکیه بر توصیفات آنان، البته با در نظر داشتن معایب و محاسن این منابع فرهنگی، نشان داد.

توصیف دقیق و جزءبه‌جزء برخی از این سفرنامه‌نویسان و شناختی که آنها از این آیین به جامعه و دولت خود ارائه کرده‌اند، نشان دهنده اهمیتی است که ایرانیان برای باورهای خود و غربیان برای شناخت آنها داشته‌اند. شناخت این باورها و مسیر تکامل آن، این امر مهم را نشان می‌دهد که با اشرافی شدن این مراسم‌های و فاصله گرفتن عوامل اجرایی آن از عوام مردم، راه انحطاط آن نیز گشوده شد و مورد بی‌توجهی محض قرار گرفت؛ به گونه‌ای که در عصر رضاه شاه پهلوی، به دلیل سیاست‌های ضد دینی دولت، به کلی از اجرای آن جلوگیری شد.



فهرست منابع

۱. اوبن، اوژن، *ایران امروز (۱۹۰۷-۱۹۰۶م)*، علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲
۲. باستان، نصرالله، *شبیهِ خوانی و تعزیه خوانی*، مجله خوشه، شماره ۱۰، تهران، اردیبهشت ۱۳۴۶.
۳. بروگش، هینریش، *سفری به دربار سلطان صاحب قران*، مهندس حسین کردبچه، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۸.
۴. بلوک باشی، علی، *تعزیه خوانی حدیث قدسی مصائب در نمایش آیینی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۵. بیضائی، بهرام، *نمایش در ایران*، تهران، کاویان، ۱۳۴۴.
۶. بنجامین، س-ج-و، *ایران و ایرانیان*، مهندس حسین کردبچه، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳.
۷. جلكووسكى، پیترجی، *تعزیه: آیین و نمایش در ایران*، مترجم داوود حاتمی، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
۸. حاتمی، داوود، *تعزیه و تاریخچه‌ی آن نزد خاورشناسان*، سایت دین پژوهی، ۱۳۸۲.
۹. دروویل، گاسپار، *سفر در ایران*، منوچهر اعتقاد مقدم، تهران، شب‌اویز، ۱۳۷۰.
۱۰. سایکس، سرپرسی، *هشت سال در ایران*، حسین سعادت نوری، تهران، ارمغان، ۱۳۱۶.
۱۱. شیل، ماری، *خاطرات لیدی شیل*، حسین ابوترابی‌ان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲.
۱۲. فریزر، جیفریلی، *سفرنامه فریزر (معروف به سفر زمستانی)*، دکتر منوچهر امیری، تهران، توس، ۱۳۶۴.
۱۳. فروغ، مهدی، «تکیه دولت»، *مجله هنر و مردم*، شماره ۱۳، تهران، ۱۳۴۷.

۱۴. فوریه، سه سال در دربار ایران، عباس اقبال، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۶.
۱۵. فوروکاوا، نوبویوشی، سفرنامه فوروکاوا، هاشم رجبزاده، کینیجی ئه اورا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۶. کارلاسرنا، آدمها و آیینها در ایران، علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲.
۱۷. نرشخی، تاریخ بخارا، ویرایش مدرس رضوی، تهران، بینا، ۱۳۵۰.
۱۸. ویلز، ایران در یک قرن پیش، غلامحسین فراگوزلو، تهران، اقبال، ۱۳۶۸.
۱۹. همایونی، صادق، تعزیه در ایران، تهران، نوید شیراز، ۱۳۶۸.

